

# کودتای ترکیه

م - فرزانه

## ناداشی مجدد برای جلب اعتماد سرمایه‌داری جهانی

غذای حداقل یک خانواده‌ی ۵ نفری احتیاج به درآمد روزانه برابر ۲۴۶ لیره‌ی ترک ( هر لیره تقریباً ۱/۵ ریال) باشد. در حالیکه متوسط مزد ناخالص روزانه در ۱۹۷۷، لیره بوده است.

اوضاع مسکن هم بهمان اندازه بد است. در سال ۱۹۷۲ حدود ۷۰۰۰۰۰ آلوئک در اطراف شهرهای اصلی وجود داشت. علاوه بر این نزدیک به ۱۰ درصد خانه‌ها، که رقم واقعی مسلماً بیش از اینست، توسط دولت غیر قابل سکونت شخصی داده شده‌اند.

عامل سوم تعداد کارگران غیر قانونی است یعنی آنهایی که در کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی کار میکنند که باید بیمه باشند نیستند. در سال ۱۹۷۶، ۷۱ درصد امکان کار بسیار نزدیک به ۲ میلیون کارگر، در این محدوده قرار می‌گرفتند در این تعداد مرتباً افزایش یافته است.

مهاجرت وسیع از شرق ترکیه، منابع عظیم کارگر ساده را فراهم کرده است که دارای بیمه و حقوق اتحادیه‌ای نیستند. این کارگران گاهی اوقات توسط فاشیستها تحریک به شکنج اعتصاب شده‌اند. معمولاً شیوه‌ی فاشیستها بدین ترتیب است که به مدیریت یک کارخانه بخصوص که دچار اعتصاب است تعدادی کارگرها حریباً تعداداً اعتصابیون عرضه میکنند. فاشیستها همچنین گردن کلفت‌های مسلح را برای درهم شکنج خطوط اعتصابیون و کشتن رهبران اصلی اعتصاب می‌فرستند.

یکی از ضعف‌های اصلی هر دو اتحادیه‌ی کارگری دیسک و ترک - ایش در نظر نگرفتن کارگران مهاجر ساده بوده است. در حقیقت این منعکس‌کننده‌ی ضعف‌گامی چپ ترکیه در برخورد با "مشکل شرق" است که در ذیل بحث خواهیم کرد. عنصری این مشکلات کارگران ترکیه بسیار مبارزه‌تند و سطح مبارزه‌ی طبقاتی بسیار بالا بوده است. در اعتصابات طولانی اکثراً علاوه بر خواستهای اقتصادی خواستهای سیاسی، مثل دواست عفویت در فدراسیون اتحادیه‌ها و کارگری چپ یعنی دیسک بجای ترک - ایش، طرح می‌گردند. همچنین طی این اعتصابات مبارزه علیه بوروکرات‌های حزب جمهوریخواه خلق (حزب اجویت) و یا حزب کمونیست که دیسک را کنترل میکنند، با وج خود می‌رسد.

روز ۲۱ شهریور ۱۳۵۹، سومین کودتای نظامی در تاریخ بیست سال گذشته‌ی ترکیه بوقوع پیوست. کودتاهای دیگر در سالهای ۱۹۶۰ (۴۲-۱۳۴۱) و ۱۹۷۱ (۵۰-۱۳۴۹) رخ داده‌بودند. گویی طبقه‌ی حاکم ترکیه مثل یک ساعت هر ۱۰ سال یکبار بدستال نذار از نوعی دموکراسی برای پاکسازی افتضاحات خود به نیروهای مسلح متوسل میشود.

ما در این مقاله تیل از اینکه به مسأله‌ی کودتای بطور مشخصتر بپردازیم. ابتدا اجمالاً وضعیت طبقه‌ی کارگر، نقش مذهب، جنبش چپ و خلقی کرد را تشریح خواهیم کرد و سپس در این رابطه زمینه‌ی کودتا و آخرین تلاش‌های سوسیالیستی ترکیه برای متقاعد کردن سرمایه‌ی بین‌المللی باینکسه هنوز کفایت‌اندازه‌ی مملکت را داراست بدون اینکه این امر را به "گرگهای خاکستری" واگذار کند، بررسی خواهیم کرد.

### طبقه کارگر

طبقه‌ی کارگر ترکیه بزرگترین و سازمان‌یافته‌ترین طبقه‌ی کارگر در خاورمیانه است. این طبقه‌ی کارگر دارای سن رزمندگی است و میزان عضویت آن در اتحادیه‌های کارگری یعنی تقریباً معادل نصف کارگران صنعتی، از کشورهای اروپایی مثل ایتالیا و فرانسه بالاتر است. کارگران طی سالهای دهه‌ی ۷۰ از طریق اعتصابات طولانی، اشغال کارخانه‌ها و تانکنبک‌های دیگر قادر به افزایش حقوق حقیقی به میزان تقریباً ۴/۵ درصد در سال بوده‌اند. فقط در دوران حکومت نظامی در ۱۹۷۲-۱۹۷۱ حقوق حقیقی نزول کرد و طبقه‌ی حاکم نیز آن پیام را خوبی دریافتند. برای دست آوردن نسبی میزان افزایش در حقوق حقیقی، کارگران ترکیه ناچار به تفاضای بطور متوسط ۲۵ درصد اضافه حقوق بودند. بخاطر تورم فوق‌العاده‌ی دو سال گذشته، خواستهای اضافه حقوق بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته است.

بسیاری از کارگران در شرایط وحشتناکی زندگی میکنند. متوسط حقوق روزانه کمتر از ۲۲ تومان در روز است و اجاره خانه‌ها در سال بیش از ۱۰۰ الی ۲۰۰ درصد افزایش می‌یابد. میزان سوانح صنعتی در ترکیه از بالاترین ارقام در دنیا را تشکیل میدهد. در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۰ درصد از کارگران بیمه شده دچار سانحه شدند. و این تازه اگر در مکان‌هایی بود که وضعیت کار بهتر است و اتحادیه‌ها هم وجود دارند.

بی‌غذایی عامل دیگریست که در میان کارگران وجود دارد. در پایان ۱۹۷۸ تخمین زده میشد که برای خرید

### خلق کرد

نزدیک به یک چهارم جمعیت ۴۵ میلیونی ترکیه، کسرد هستند یعنی در حدود ۱۰/۷ میلیون نفر که بطور عمده در آناتولی شرقی و جنوب شرقی زندگی میکنند. با وجود این حتی بیان اینکه کردها وجود دارند در ترکیه جرم است. استفاده از کلمه‌ی "کرد" حتی منجر به بستن روزنامه‌ها و

و غیرناتوانی شدن احزاب شده باعث دروازه بامسئله می  
 رسمی کرده، ترکهای کوه نشین" هستند که بحاضر انزوا  
 و عقب ماندگی زبانمان را فراموش کرده اند!  
 بعد از جنگ جهانی اول کردها چندین بار قیام کردند  
 که هر بار به سرکوب خونین منجر شد. حتی با وجود اینکه  
 مصطفی کمال آن ترک جنگ آزادیختر را از منطقه ای کرد نشین  
 و با حمایت کردها آغاز کرد، ولی بعد از پیروزی شمسار  
 "حقوق ملی و اجتماعی برای کردها" را فراموش کرده و بجای  
 آن شعار شونبستی و یان ترکی " یک ترک با اندازه ای میسالم  
 کسان ارزش دارد" را برگزید. یک وزیر دادگستری در  
 زمان مصطفی کمال اظهار داشت:

" ما در کشوری بنام ترکیه، که آزادترین کشور  
 جهان است زندگی میکنیم... مع متقدم ترکها بابت  
 تنها مالک و ارباب این کشور باعضد آنها نیستند  
 از املیت خالص ترک نیستند فقط یک حق در این کشور  
 دارند، حق اینکه خدمتکار و برده باشند."  
 از دوران کمال باین طرف تغییر چندانی در برخورد رسمی به  
 کردها رخ نداده است. در اثر قیامهای مختلف در دوران  
 اولیهی حکومت وی، ۱/۵ میلیون کرد یا قتل عام شدند و یا  
 به قسمتهای آناتولی منتقل شدند. حتی منطقه ای کردستان  
 از سالهای ۱۹۲۰ باین طرف همواره تحت حکومت نظامی مداوم  
 بوده است. از اظهارات حکومت نظامی روشن است که  
 "جدایی خواهی" مشکلی اساسی برای طبقه ی حاکم ترکیه  
 محسوب میشود و علت این نیز واضح است. زیرا اگر قسزار  
 باشد یک جنبش قابل ملاحظه در میان خلق کرد بوجود آید،  
 شانس طبقه ی حاکم برای حفظ قدرت بسیار کم میشود.

علاوه بر این، برخورد اکثریت چپ ترکیه به کردها  
 شدیداً اشتباه است. بسیاری از آنها را بعنوان سربازانی  
 میبینند که یا با تفنگ یا رای برای "انقلاب دمکراتیک"  
 زحمت خواهند کشید و امیدوار خواهند بود که حقوق ملی  
 خود را در آینده بدست آورند. در کتابهایی که در جنبش چپ  
 در خارج در مورد ترکیه منتشر کرده است بندرت حتی "مسئله ی  
 ملی کرد" ذکر شده است چه رسد باین که بحاضر آن مبارزه شود.  
 با وجود این، امروزه جنبش ملی در نطقه ای آغازین خود  
 است و پلیس و ارتش در مورثیکه شدیداً مسلح نباشند از حرکت  
 در شهرهای اصلی کردتتین وحشت دارند. مشکل اصلی که هنوز  
 باقی ست مساله ی تشکیلات است. حتی یک گروه شبهه حزب  
 دمکرات هم در کردستان ترکیه وجود ندارد و مبارزه ی مسلحاً  
 توسط تعداد زیادی گروههای کوچک دنبال میشود که اکثر  
 منشعب از گروههای ترک هستند و گروه گرای و خشتناگ موجود  
 در بقیه ترکیه را به کردستان نیز منتقل میکنند. در  
 کردستان ترکیه بر خلاف ایران طبقه ی کارگر کمیت بزرگی  
 را تشکیل میدهد، گر چه اکثر آنها در مناطق غربی کسار  
 میکنند. مثلاً نیم میلیون کارگر کرد در استانبول کسار  
 میکنند.

روشن است که تفرقه ی طبقه ی کارگر در ترکیه فقط  
 بنبغ ارتجاع خواهد بود، و بدین لحاظ فقط شعار "حقوق  
 تعیین سرنوشت برای خلق کرد" میتواند این اتحاد را ایجاد

کرده و در عین حال پیوند حیاتی بین دو نیم ترکیه ایجاد  
 کند.

یک عامل مهم دیگر در مورد کردها، به تقسیمات مذهبی  
 در ترکیه باز میگردد. در حالیکه اکثریت مردم (و منجمله  
 کردها) سنی هستند، اقلیت قابل توجهی شیعه ی علوی در  
 آناتولی شرقی و مرکزی زندگی میکنند. حزب فاشیست اقدام  
 ملی هم ضد شیعه و هم ضد کرد است. در حالیکه حزب مذهبی  
 نجات ملی پان اسلامی است.

"کرکهای خاکستری" (با عده ای فاشیستی) حزب اقدام ملی  
 در اقدامی سیاست خود برای ایجاد پایگاهی در آناتولی حمایت  
 ضد کرد را در میان ترکها و احساسات ضد شیعه را در میان سنی ها دنبال  
 زده اند.

کار اساسی که حزب نجات ملی انجام داده است اینست که  
 از رهبران عتایی کرد و زمینداران خواستار حمایت در  
 انتخابات بشود. لیکن آنچه خطرناک است اینست که بخشی  
 از حمایت غیر کرد حزب نجات ملی بنبغ حزب اقدام ملی  
 تغییر کرده است که روز بروز نیز بیشتر ضد شیعه و ضد کرد  
 میشود.

دهقانان و زمینداران ترک قسمت بزرگی از آناتولی، ساکن  
 قبل در ادا مه برنا ما ایجاد عدم تمرکز در میان ترکها با نجات منتقل  
 شدند. بدین خاطر وحشت آنها بخاطر از دست دادن زمینها بشان  
 بنادگی مورد سوء استفاده قرار میگیرد. دوست من  
 ترکهای اطراف ارومیه و نغده، این ترکها نیز برای اینکه  
 در مورد کردهایی که ملکشان را در اختیار گرفته اند  
 دست بالا داشته باشند ناچار به تکیه بر حکومت مرکزی و  
 انحصار حق ختونت بخود هستند. باین لحاظ آنها پایگاه  
 سهمی برای حمایت از راست فاشیست و مسلح بشمار میروند.

### نقش مذهب در ترکیه

تا قبل از سقوط امپراطوری عثمانی، سلطانی که در  
 استانبول حکومت میکرد رهبر سنیهای جهان و وارث خلفا  
 بشمار میآمد. عدم برخورد سنی های عرب در دوران امپراطوری،  
 بخصوص سنی های عرب، به دستورات سلاطین مبنی بر اتحاد  
 برای یک جهاد اسلامی در کنار آلمانها در جنگ جهانی دوم،  
 منجر به افول شدید مذهب و روحانیت شد. از آنجا که  
 پان اسلامیم و عثمانیسم قادر به نجات امپراطوری از  
 تجزیه نبود، کمال آناترکناچار به انتخاب اساسی  
 دیگری برای دولت جدید ترکیه شد و او جمهوری عام را  
 برگزید.

در این دوران "سرمایه داران دولتی"، آتاترک، حجاب  
 و قیبه را ممنوع کرده و تا حدود زیادی روحانیت را از امور اجتماعی  
 کنار گذاشت. باین خاطر عده ای وی را "مترقی" می دانند. در  
 حقیقت او راه دیگری در پیش نداشت جز اینکه بخاطر ترس از  
 احیای امپراطوری عثمانی (در نقاب پان  
 اسلامیم) که قصد روحانیت بود، بر علیه اسلام عمل کند.  
 بنا بر این در تلاش برای ایجاد یک ایدئولوژی نوین یعنی  
 ناسیونالیسم ترک متناسب با یک طبقه ی حاکم نوین یعنی

بورژوازی، آتاترک آن روشهایی از غرب را اتخاذ کرده که بنظر او بیش از همه مناسب اینکار بودند.

لیکن هنوز هم شرق عقب مانده‌ی ترکیه زمینه‌ی مناسبی برای تمعّب مذهبی بشمار میرود. برخی رهبران عشاپی‌نری و زمینداران بزرگ بخصوص در مناطق کردنشین از این مساله برای تقویت وفا داری نسبت به دولت ترکیه استفاده میکنند. در مناطق دیگر خرده بورژوازی کوچک درهم شکسته‌ی شهری احیای اسلام را بعنوان راهی برای یک آینده‌ی بهتر میبینند!

با وجود این حزب نجات ملی، یعنی حزب املی مذهبی در دهسال گذشته در حال افول بوده است. این حزب حمایت کردها را بنفع جنبش ملی، راست افراطی (سنی) را بنفع حزب اقدام ملی و گرایش میانه را بنفع حزب جمهوریخواه خلق اجویت از دست داده است. در منطقه‌ی مرکزی آنا تولی که حزب نجات ملی و حزب اقدام ملی در رقابت مستقیم هستند، اقدام ملی بطور مداوم پایه‌های حزب نجات ملی را بجان‌نسیب خود جذب کرده است. بتدریج که اقدام ملی بین کردها و ترک و سنی و شیعه ایجاد اصطکاک میکند. نظریات پان اسلامی نجات ملی زمینه‌ی خود را از دست میدهند.

ترکیه علاوه بر اینکه از چیزی تحت عنوان "انقلاب اسلامی"، آنگونه که حزب جمهوری اسلامی مدعیست، بسیار فاصله دارد، بلکه حتی حزب نجات ملی، با اینکه هم بسا دمبول (و فاشیستها)، و هم با اجویت در دولت بوده است، پشتیبانی توده‌ای خود را از دست داده است. تظاهرات چند هزار نفره بغاطر حق استفاده از فینه و برقراری قوانین شرع در دادگاهها هرگز منجر بیک انقلاب نخواهد شد حتی اگر از نوع اسلامی آن باشد.

## نیروهای چپ ترکیه

چپ در ترکیه به سه دسته‌ی عمده تقسیم میشود: طرفداران مسکو، چریکها، و مائویستها. طرفداران مسکو: در پیشاپیش اینها حزب کمونیست ترکیه است که امروزه هنوز هم یکی از استالینیست ترین احزاب طرفدار مسکو در دنیا است. حزب کمونیست ترکیه شرایط کنونی را شرایط انقلابی توصیف میکند و در حقیقت این موضع آنها در پنجاه سال گذشته بوده است! در مواجهه بسا وضعیتی که حزب جمهوریخواه خلق حاضر به عضویت در "جبهه‌ی دمکراتیک ملی" که توسط حزب کمونیست سازمان یافته، نیست، استالینیست‌ها به تئوری سوسیال فاشیست درباره‌ی سوسیال دمکراتها روی آورده‌اند. شعار حزب کمونیست یک "انقلاب خلق تحت رهبری طبقه‌ی کارگر با گذار از یک انقلاب دمکراتیک پیشرفته" است. در واقع حزب کمونیست ترکیه، که بغاطر استالینیسم مدل قدیمی اش چپ تر از مثلا حزب تسوده بنظر میرسد، مایل است قانونی شود و چند پست در بسک دولت حزب جمهوریخواه خلق بدست آورد. موضعی که حزب در مورد مساله‌ی خلق کرد دارد اینست که زمان کنونی بسرای تجزیه‌ی "نیروهای دمکراتیک و انقلابی با طرح چنین مسائلی"

مناسب نیست و "خلق کردوقتی سوسیالیسم در ترکیه پیروز شود به حقوق خود دست خواهند یافت."

سازمان بعدی در این ردیف، حزب کارگران ترکیه است. این سازمان، سازمان املی قانونی چپ از اوائل ۱۹۶۰ بعد بوده است. در ۱۹۷۱ حکومت نظامی آن حزب را بغاطر تبلیغ حقوق ملی برای خلق کرد غیر قانونی گسره. گرچه این سازمان از ۱۹۷۲ بعد دوباره قانونی شد، ولی انشعابات مختلفی در آن رویداد (حزب کارگران سوسیالیست ترکیه و حزب سوسیالیست بورژوازی) و در حال حاضر نیز بطور مداوم زمینه را بنفع حزب کمونیست از دست میدهند.

گروه دیگر در این بخش، حزب کارگران سوسیالیست ترکیه است. آنها بیشتر مثل استالینیستهای سالهای دهه ۱۹۳۰ هستند. اینان نیز علیرغم برخی موفقیتها در سال ۱۹۷۲، با پیوستن چند عضو برجسته به حزب کمونیست، بیشتر تحلیل رفته‌اند.

البته هیچیک از این احزاب، بجز حزب کمونیست، بعزت وابستگی شدید به مسکو قادر به ایفای نقش مهمی نخواهند بود. ب- چریکها: مهمترین اینها دو سه بول است که اکثریت انشعابی از گروه جوانان انقلابی (دو-گنیش) میباشد. گرچه دو-ببول از منشاء مائویستی است، ولی بیشتر بسوی مواضعی حرکت کرده است که نیاز به ایجاد حزب کارگری را در دستور کار قرار داده است. آنها ضمنا بیک نظریه‌ی بخصوص نیز اعتقاد دارند و آن اینکه ضعف بورژوازی ترکیه با این معناست که ترکیه همواره تحت حاکمیت "پنهان با بریان" فاشیسم است. این گروه همواره در آستانه‌ی مبارزه‌ی چریکی است ولی هیچوقت آنها در پیش نمیگیرد. بغاطر مواضع غلامی این گروه همواره انشعابات کوچکی در آن رخ میدهد که به مبارزه مسلحانه روی آورده و بلافاصله توسط نیروهای امنظامی سرکوب میشوند، که این خود باعث توجیه منفی مواضع رهبری که منتظر "وقت مناسب" است، میشود.

دو گروه دیگر که در مبارزه‌ی مسلحانه درگیر هستند، جبهه‌ی آزادیبخش خلق ترکیه و ارتش آزادیبخش خلق ترکیه هستند. هر دو اینها التقاطی از مائویسم و گوار یسم هستند و بیشتر اعضایشان را جوانان مبارز کرد تشکیل میدهند، در حالیکه جبهه‌ی آزادیبخش خلق هیچ موضع منتشر شده‌ای درباره‌ی مساله‌ی خلق کرد ندارد. ارتش آزادیبخش خلق با جنگ چریکی شهری و جبهه‌ی آزادیبخش با محاصره‌ی شهرها از طریق روستا موافق است.

ج- مائویستها: ترکیه دچار این بدبختی است که دارای منعط ترین گروههای مائویستی - که حزب رنجران در مقابل بعضی از آنها چپ بنظر میرسد - است. حزب کارگران و دهقانان ترکیه با روزنامه‌ی متظاهران بنام "وضوح انقلابی پرولتاریا" بیشتر وقت خود را به زد و خورد با حزب کمونیست میگذرانند. خبرنگاری که چندسال قبل در یک جلسه عمومی که توسط "سازمان زنان مترقی" (سازمان جنبی حزب کمونیست) سازمان

یافته بود، نقل می‌کند: در این جلسه اعضای حزب کارگران و دهقانان از جای برخاسته و در حضور چندین عضو سازمان امنیت ترکیه (میت) شروع به اعلام نام اعضای حزب کمونیست کردند، که البته حزب کمونیست در یک مقابله بمثل نسام تعدادی از اعضای حزب کارگران و دهقانان را از رادیوی خود در آلمان شرقی اعلام کرد.

بهر حال مسائلی مانند سازماندهی تظاهرات در استقبال از شاه بخاطر ضد امپریالیست و مستقل دانستن وی، بحسدی اینگونه گروهها را بی اعتبار کرده است، و این گروهها بقدری از نظر اجتماعی بی اهمیت هستند که حتی همین حد اشاره به آنها نیز بیش از اندازه لازم بنظر میرسد!

\* \* \*

باین ترتیب میتوان به بررسی مختصر کودتای نظامی شهریور، با توجه به زمینه تشریح شده در فوق، پرداخت. بهانه برای کودتا اینبار، افزایش اعمال "تروریستی" بوده است. در دو سال گذشته ۵۰۰۰ نفر بقتل رسیده اند و در ده روز اول سپتامبر هر روز حدود بیست نفر کشته میشدند. ولی این وحشیگری ریشه در قدرت یابی سیاسی حزب فاشیستی اقدام ملی دارد که توسط یک عضو درجه‌ی دو گروه افسرانی که در کودتای ۱۹۶۰ بقدرت رسیدند بمناسبت سرهنگ آلبان ترکش رهبری میشود.

حزب اقدام ملی و باندهای فاشیستی آن، یعنی "گرکهای خاکستری" در ۷ سال گذشته به انحاء مختلف از پشتیبانسی دولت برخوردار بوده‌اند. آنها در فاصله‌ی سالهای ۱۹۷۴-۷۷، در مقابل پشتیبانی از حزب عدالت دمیرل چند پست وزارت نیز بدست آوردند. در حالیکه فقط ۳/۴ درصد از آراء بنفع آنها ریخته شده بود! آنها از اینمن موقعبت استفاده کرده و عاملین خود را برای اداره‌ی مدارت در آناتولی و پستهای حساس در سازمان امنیت ترکیه (میت) و شهرهایی منصوب کردند.

جای تعجب نیست که وقتی اجوبیت در اواسط ۱۹۷۷ بسا پشتیبانی پارلمانی حزب مذهبی متعصب، یعنی حزب در حال افول نجات ملی روی کار آمد، یکی از اقدامات وی از میان برداشتن کنترل فاشیستها بر آموزش و پرورش و شهریانسی بود. بدین ترتیب مرحله‌ی جدیدی از حملات فاشیستی تحت شعار یا جنگ داخلی یا کودتای نظامی شروع شد.

در حالیکه بخشهایی از چپ در قبایل کشتار فاشیستی مقابله بمثل کرده‌اند، ولی واقعبت اینست که تعداد بسیار زیادی از کشته شدگان عناصر چپ، مبارزین اتحادیه‌های کارگری، رهبران محلی حزب اجوبیت، کردها و غیره هستند. بنابراین روشن است که بورژوازی ترکیه و مستقیم ترین نماینده‌ی آن در دستگاه دولتی، یعنی فرماندهی عالیسی نیروهای مسلح، در مورد بهانه برای کودتا یعنی "دفاع از دموکراسی و حقوق بشر" به بزرگترین دروغها متوسل میشوند. زیرا خود آنها باعث و مشوق رشد جنون فاشیستی در ده سال گذشته بوده‌اند.

زمانیکه ژنرال کونون اورن فرماندهی کل نیروهای مسلح، و چهار ژنرال دیگر (فرماندهان نیروهای زمینسی،

هوایی، دریایی و ژاندارمری) روز جمعه ۲۱ شهریور قدرت را بدست گرفتند، ششنگته را بعنوان اهداف خود ذکر کردند.

۱- حفظ وحدت ملی، یا بعبارت دیگر سرکوب هر جنبشی در میان خلق کرد

۲- مبارزه با تروریسم، یعنی سرکوب گروههای مسلح چپ و برخی از اقدامات افراطی فاشیستی که فعلا درهم آهنگی با تفکر کنونی طبقه‌ی حاکم نیست.

۳- استقرار قدرت دولت، یعنی تقویت اختناق

۴- ایجاد صلح اجتماعی، یعنی سرکوب اعتصابات و سازمانهای مستقل کارگری

۵- تاکید بر جمهوری عام از طریق تغییراتی در قانون اساسی، یعنی بازگشت به "کمالیسم" (مقصد کمال آتاترک است).

۶- احیای دموکراسی، یعنی تقلب در سیستم انتخاباتی تساهلات طبقه‌ی حاکم در ضعف قدرت سیاسی منعکس نشود.

ژنرال اورن ۴۰ سال است که نظامی است و شدیداً مدافع ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) است. ارتش ترکیه، دومین ارتش ناتو بعد از امریکاست و گر چه دارای سلاح مدرن چندانی نیست، ولی ۵۶۶۰۰۰ نفر افراد آن همیشه بعنوان نیروی مهمی علیه توسعه طلبی شوروی درخشاورد میانه و همچنین نیروی کنترل کننده‌ی کشور بحساب آمده‌اند.

یکی از مقرهای مهم ناتو در ازبیراست که سهپهس امریکایی کاپلان (معاون کل نیروهای زمینی ناتو) در آن مستقر است. بعد از کودتا، او اظهار داشت ترکیه "کشور بزرگی است و من احتیاج به سربازان زیادی که قادر به کشتن باشند دارم." با این حساب یکی از نقشهای نیروهای ترکیه مردن در تعداد زیاد بخاطر ناتو است. نقش دیگر آن محافظت از بابگاههای مهم جاسوسی علیه شوروی است.

در حقیقت یک چهارم اطلاعات امریکا درباره‌ی موشکهای شوروی از ایستگاههای مستقر در ترکیه بدست میآید.

ژنرال اورن چند ماه قبل با مطبوعات سخن گفت و بوضوح هدف خود را بیان کرد. او گفت:

"ملت ما دیگر قادر به تحمل آنهایی که از آزادیهای گسترده در قانون اساسی سوء استفاده میکنند نیست، آنهایی که بجای سرود ملی، (سرود) انترناسیونال کمونیستی را میخوانند، یا آنهایی که مایلند بجای نظام دموکراتیک نوعی از فاشیسم، هرج و مرج، تخریب یا جدایی طلبی را جایگزین سازند."

بر این اساس اورن دو فدراسیون اتحادیه‌های کارگری را ممنوع کرده است، یعنی دیسک (DISK) که یک اتحادیه‌ی چپ با نیم میلیون عضو است، و اتحادیه‌ی اعتصاب‌کنندگان فاشیست بنام میسک (MISK) که ۲۵۰۰۰ عضو دارد. اینست آنچه اورن ضربه‌ی مساوی بر گروههای چپ و فاشیست مینماید! رهبران اتحادیه‌های مستقل کارگری و دیسک مثل حدود ۱۰۰ نماینده‌ی مجلس - اکثراً کردها، چپ با متعصبین افراطی مذهبی - همگی زندانی هستند. غیرقانونی شدن دیسک

اینکه سرمایه‌گذاری در ترکیه مجدداً فوق العاده سودآور شود یعنی اینکه کارگر و مواد خام ارزان شوند.

این است دلیل اصلی کودتا، زیرا کلیت طبقه حاکم متحداً معتقد است که اعتماد با نگرهای بین المللی به ترکیه باید بازگردانده شود و این بدین معناست که توانایی مبارزه علیه سقوط سطح زندگی و پایداری شدن حقوق سیاسی که ناشی از چنین سیاستی خواهد بود باید از کارگران و دیگر مخالفین رژیم سلب شود.

در حالیکه طبقه حاکم حول این مسأله متحد است، ولی هرگز نتوانسته است حول یک راه حل سیاسی متحد شود و لذا بخشهای مختلف آن از احزاب مختلف حمایت میکنند. سرمایه‌ی بزرگ از اجوبیت، سرمایه متوسط از دمیرل و سرمایه‌داران کوچک در حال افول یا از حزب مذهبی نجات ملی و یا از حزب فاشیستی اقدام ملی پشتیبانی میکنند. البته روشن است که در موارد فردی مرزبندیها باین وضوح نیستند. کارفرماهایی که کارگر زیاد دارند خواهان مواجهه با یک اتحادیه کارگری معتدل هستند، حال آنکه آنهایی که در بخشهای پیشرفته فنی سود کلان میبرند خواهان وجوه و حمایت دولتی هستند.

بنابراین وقتی این بحران ادواری به نقاط حساس میرسد طبقه حاکم به وسیله‌ای که تمام بخشهای آن با حکومتش توافق دارند، یعنی فرماندهی عالی نظامی، روی می‌آورند. بر خلاف کودتاها در نقاط دیگر، در ترکیه همواره کودتا از بالا اتفاق افتاده است، زیرا هیچ افسر "رادیکال" در این ارتش تحت مدیریت آمریکا وجود ندارد.

با توجه باینکه ترکیه با ۲۵ میلیون جمعیت خود و فقدان منابع اولیه غیر از کارگر، همواره در آستانه‌ی بحران است، استفاده‌ی مکرر از نیروهای نظامی تقریباً برای طبقه حاکم "عادی" شده است. آنچه اینبار مشکل است، با توجه به اینکه سطح بحران عمومی عمیق‌تر از دفعات قبل است، راه حلی است که ژنرالها اینبار باید ارائه دهند. فاشیستها نیز بخوبی از این امر مطلعند و امیدوارند که بورژوازی و سواست خود را کنار گذاشته و قدرت را به آنها بدهد.

ممنوعیت اعتبارات را نیز به‌همراه داشته است و ارتش ۷۰۰۰۰ اعتباری را در صنایع فلز و نساجی و ادار بیکار کرده است. البته، اتحادیه با اصطلاح "میان‌رو" ترک-ایش (کارگر ترک) غیرقانونی نشده است. این اتحادیه سه ساله قبل توسط سرمایه‌ی آمریکایی تشکیل شده و گرچه هنوز چپی‌ها در بخشهایی از آن نفوذ دارند، ولی رهبران آن توسط طبقه حاکم کنترل میشوند.

عکس العمل بلافاصله نسبت به کودتا بسیار جزیبی بوده است که در اینباره ذیلاً بحث خواهیم کرد. ولی بهر حال اولین واقعه در آداناً اتفاق افتاد که طی آن سروان ارتشی توسط دو-پول (DEV-YOL)، گروه اصلی چریکی، کشته شد.

## اقتصاد

عامل اصلی در پی بحران کنونی طبقه حاکم ترکیه اقتصاد آنست. از جنگ جهانی دوم ببعد و بعد از خاتمه‌ی سیاستهای "سرمایه‌داری دولتی" مصطفی کمال آتا ترک (۱۹۲۹-۱۹۳۵)، ترکیه بنحوی بسیار ناآزاد و تکامل یافته است. در حالیکه بخش عمده‌ی کشور در غرب آنکارا بالنسبه تکامل یافته است، شرق منطقه‌ای روستایی در فقر شدید و عقب ماندگی باقی مانده است. در سالهای دهه‌ی ۶۰، مازاد کارگران از شرق در مناطق غرب کشور و اروپا جذب شدند. زمانی بیش از یک میلیون کارگر ترک در آلمان غربی کار میکردند و این، خود راه حلی موقت برای "مشکل شرق" بود.

لیکن، از اواسط دهه‌ی ۷۰ ببعد، اروپا که خود بسا بحران افزایش یافته‌ی مواجه بود، شروع به اخراج کارگران ترک کرد. و هجوم وسیعی به شهرهای صنعتی غرب ترکیه نیز آغاز گشت. بیکاری بسرعت افزایش یافته (نزدیک به یک سوم نیروی کار) و قیمتها سالانه بیش از ۱۰۰ درصد بالا رفته‌اند. ترکیه کشوری بدون هر گونه منابع طبیعی مثل نفت است، و بنابراین امکانات کمی برای تأمین ارز خارجی لازم بمنظور وارد کردن مواد ضروری در صنایع دارد.

در نتیجه این امر، ترکیه وامهای بسیار سنگین از غرب و شرق گرفته است. بدهی خارجی آن در حال حاضر ۱۶ میلیارد دلار است و صندوق بین المللی پول در عمل دو سال است که اقتصاد آنرا کنترل میکند. سیاستهایی که تحت دستورات صندوق بین المللی پول طبق نظریات میلتون فریدمن اقتصاددان آمریکایی توسط رئیس بانک مرکزی و آقای آزلو سر مشاور اقتصادی دمیرل اعمال شده‌اند، این بحران را تشدید کرده است. هم رئیس بانک مرکزی و آزلو هم اکنون برای اداره‌ی اقتصاد با حکومت نظامی همکاری میکنند.

بانکداران بین المللی از کودتا ببعد با خوش بینی راجع به ترکیه صحبت میکنند، زیرا همگی توافق دارند که باید اجازه داد تورم سطح زندگی را شدید پایین بیاورد تا

هفته‌نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی